

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

اظهار امتنان:

نخست باید خدمت همکار گرامی ما "س. روشنگر" ابراز امتنان نمایم که با فرستادن پارچه شعر زیبایی از استاد "رستاخیز" زیر عنوان "به طوفان پیوسته"، انبوهی از خاطره ها را که در زیر کوهی از سنگپارچه های روزگار پنهان شده بود، از آن ژرفای حوادث بیرون کشیده و این قلم را بر آن داشت تا به کمک برخی از دوستانیکه در آن خیزش پرشکوه از نزدیک سهمی داشتند، این مختصر را تهیه و خدمت خوانندگان پورتال و تاریخ معاصر کشور تقدیم نمایم. امید این نقطه گذاری آغازی گردد برای آن عده از قلم به دستانیکه می توانند آنرا کامل نمایند

با عرض حرمت

موسوی

موسوی

۰۱.۰۷.۱۰

برگی درخشان

از تاریخ مبارزاتی مشعشع مردم هرات

درست ۴۱ سال قبل از امروز، یعنی به تاریخ ۱۰ سرطان ۱۳۴۸ به دنبال درگیری های خونینی بین جوانان معارف و پولیس وحشی خاندان سفاک "نادری" خیزش مردمی طوفان آسائی در شهر هرات به وقوع پیوست، که در آخر روز به فرار نیروهای امنیتی انجامیده مردم قادر شدند، برای سه روز اداره شهر را به دست توانمند خویش بیاورند. اصل آن واقعه فراموش ناشدنی چنین بود:

در جریان سال ۱۳۴۸ هـ، که می توان آنرا به سال تظاهرات سرتاسری در افغانستان مسما ساخت، به دنبال ده ها مظاهره و متینگ شاگردان معارف به ویژه لیسه های جامی و سلطان به خاطر اهداف صنفی و سیاسی مشخص و بردن اندیشه دموکراتیک نوین بین مردم و از آن طریق رشد ذهنی و ارتقای آگاهی طبقاتی تمام مردم آن دیار، شاگردان "فخر المدارس" که تا آنزمان به همان شیوه های قرون وسطائی در داخل مدرسه از خردسالی تا جوانی و بزرگسالی زیر نام تعلیم و آموزش مذهبی، از تمام حقوق انسانی شان به دور نگهداشته می شدند، متوجه اوضاع اسفناک خویش گردیدند.

آنها به تجربه دریافته بودند که مدیر مدرسه "راشد سلجوقی" با سوء استفاده از نام خانوادگی، در داخل مدرسه ضمن آنکه فضای ترور و وحشت قرون وسطائی را حاکم ساخته بود و کوچکترین حرکت شاگردان مدرسه را ابتداء خود با خشونت پاسخ داده و به تعقیب با اطلاع به "ضبط احوالات" عملاً جاسوسی می نمود؛ بدترین اداره ممکن را نیز در آنجا قایم نموده در تمام زمینه ها از استحقاق شاگردان، شخص خودش و باندی که به وجود آورده بود سرقت نموده، فشار جو پولیسی را با فاقه کشی شاگردان عجین می ساخت.

شاگردان مدرسه، که در جریان تظاهرات های پرشکوه آن سال تا حدودی چشم شان به دیدن حقایق باز شده بود، در ابتداء خواستند با بسیار آرامی قضیه را با شخص "راشد سلجوقی" مطرح و وی را از کردار زشت و سرقت پیشروانه اش باز دارند. "راشد سلجوقی" که خود را بر مبنای روابط خانوادگی یک "پایه پادشاهی" دانسته و کمتر از "سلطان سنجر" نمی دانست برخورد آرام و دموکراتیک شاگردان را با قهر ارتجاعی پاسخ گفته نخست در حمایت چند تن اخوان بدنام، خود بنای لت و کوب شاگردان معترض را گذاشت. وقتی شاگردان از خشونت وی خود را به عقب نکشیدند و خواستند خشونت ارتجاعی را با خشونت به حق و انقلابی پاسخ گویند، "راشد سلجوقی" دست به دامان ولایت و قومندانی پولیس دراز نمود، پولیس هم در حالیکه عناصر اخوان را نیز مسلح ساخته بود، بالای شاگردان "فخر المدارس" حمله آورد.

وقتی شاگردان معارف به خصوص شاگردان لیسه های نامبرده از آن واقعه مطلع گردیدند، صنوف درس را گذاشته به حمایت از شاگردان "فخر المدارس" به طرف مدرسه که توسط پولیس محاصره شده بود، حرکت نمودند. پولیس که خود را نیرومند دانسته و سیاست رسمی دولت را نیز که سرکوب قهری تظاهرات محصلان و مردم در اقصا نقاط کشور بود، به خوبی می دانست؛ با سلاح دست داشته بر روی شاگردان آن دو لیسه نیز آتش کشوده دامنه جنگ را وسعت بخشید.

مردم هرات که از جانبی زیاد در جریان اعتراضات شاگردان "فخر المدارس" قرار نداشتند و از طرف دیگر با شاگردان آنجا که همه از نقاط دور دست هرات بودند آشنائی نداشتند، وقتی فرزندان خود شان را غرقه در خون دیدند، تحمل را جایز ندانسته همانطوریکه بار ها در تاریخ نشان داده بودند، بار دیگر به اثبات رسانیدند که فرزندان راستین "ساتی بارزانس ها" "استاد سیس ها"، "قارن ها" و سایر رزمندگان فراز گردن تاریخ بوده، "کاوه گونه" از بازار آهنگری با بیل و کلنگ به قصد حمایت از فرزندان شان و سرکوب پولیس قهار ظاهرشاهی، به جان پولیس افتادند.

پولیس که هیچ فکر نمی کرد در عاقبت با مردم خشمگین رو به رو خواهد شد، فرار را بر قرار ترجیح داده، همه به طرف قومندانی امنیه عقب نشستند. مردم معترض که از بیحیائی پولیس نظام شاهی سخت به خشم آمده بودند در اندک زمانی، تمام ماموریت های پولیس را از لوٹ وجود افراد آن پاک و با فراری ساختن آنها به طرف قومندانی امنیه، در عمل کنترل شهر را به دست گرفتند. و آنهم نه برای یک ساعت و یا دو ساعت بلکه برای دو و نیم روز متوالی.

بدان معنا که در تمام دو روز بعد از خیزش مردم هرات در دهم سرطان ۱۳۴۸، کنترل شهر به دست مردم قرار گرفته، به اساس گزارش آنهایکه خود در آن "خروش خشم" سهیم بودند، چنان امنیت آگاهانه در تمام شهر حاکم گردید که تا آنزمان هیچ کسی مانند آنها به خاطر نداشت.

"ظاهر" نواده سلطان محمد طلانی و وارث به حق "امیر دوست محمد خان" به مانند اجداد که چاکری برای بیگانه و خشونت علیه مردم افغانستان فرهنگ خانوادگی آنها را می ساخت، بعد از آنکه طی دور روز بعد از قیام کاملاً

مطمئن شد، که پای و حمایت هیچ کشور خارجی در بین نیست و این تنها مردم اند، که قهر ارتجاعی را با قهر انقلابی پاسخ گفته اند، به "اردوی وفا شعار" سلطنت امر سرکوب قیام را صادر نموده، با به خون کشاندن جنبش کنترل شهر را مجدداً به دست آورده به جان مردم و روشنفکران آن دیار افتاد.

با آنکه نوع سرکوب "ظاهر شاهی" با سرکوب "مزدوران روس" از هم متمایز بود، مگر نباید چنان پنداشت که گویا خاندان غدار "نادری" خیزش مردم را بدون مجازات گذاشتند. آن جلادان نیز در حد توان شان با به بند و زنجیر کشیدن ده ها شاگرد مکتب و اهالی شهر و با بریدن بیش از صد سال زندان برای جمع دستگیر شدگان، بار دیگر به اثبات رسانیدند که انتقام در فرهنگ ارتجاع محدود به کمون پاریس نمانده، بلکه در هر کجائی که خلقی شکست بخورد با شدید ترین و وحشیانه ترین مجازات ها مواجه خواهد گشت.

با آنکه این قلم خود را در آن موقعیت و سطحی نمی داند تا بتوانم مسؤولیت تدوین جمعبندی کاملی از چنان خیزش پر شکوهی را به عهده گیرم، صرف برای جمع کردن بحث باید بیفزایم:

۱- خیزش پرشکوه و طوفان آسای مردم در ۱۰ سرطان ۱۳۴۸ به وضاحت نشان داد که ادعای ، وقتی ایده از طرف توده ها پذیرفته شود به نیروی مادی مبدل می گردد، حقانیت داشته لذا برای پیشبرد امر انقلاب نباید حتی یک لحظه، از تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی و زنجیر گسل غفلت ورزید.

۲- ارتجاع و امپریالیزم تا زمانی که قادر نشده اند روشنفکران انقلابی را از مردم جدا سازند، هیچ کاری را انجام داده نخواهند توانست، فقط زمانی قادر خواهند شد تا جلو جنبش مردم را گرفته به سرکوب انقلابیون دست یازند که نخست "ماهیان انقلاب" را از "بحر بیکران مردم" جدا ساخته باشند.

۳- از همان زمان به بعد اخوان در تمام اشکال اسلام سیاسی سخت کوشید تا بین مردم و روشنفکران انقلابی درز ایجاد نموده، مردم را در غیاب فرزندان راستین شان استثمار نمایند. پروژه ای که اسماعیل خان معروف در هرات، مسعود در تمام دند کوه دامن و صفحات شمال و گلبدین در سایر مناطق افغانستان به نفع ارتجاع و استعمار آنرا عملی نمودند، از همان سیاست نمایندگی می نماید.

۴- همانطوریکه از درون جنبش خود جوش و پرشکوه مردم، قهرمانانی با صولت زنده یاد "کریم" و زنده یاد "ماما غلام محمد" عرض اندام نمودند و جنبش روشنفکری کشور نیز یکی از قهرمانان آینده خود را در وجود زنده یاد "میرویس" به تاریخ شناساند، باید مطمئن بود که وقتی فضای داغ خیزش مبارزاتی حاکم گردد، رهبران از قبل جامه دوخته، جای شان را به کسانی خالی خواهند نمود، که آن جامه برتن شان راست و برابر آید.

۵-